

ارسال: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

10.22034/nf.2024.196537

برگردان فارسی مقدمه دادستان دینی

مریم رضایی* (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: دادستان دینی نام کتابی به زبان پهلوی، شامل مقدمه و ۹۲ پرسش و پاسخ است. مقدمه کتاب با حمد و سپاس دادار اورمزد و همه ایزدان و آفریدگان نیک آغاز می‌شود. سپس منوچهر، نویسنده کتاب، به تقدیر مؤمنان زردشتی می‌پردازد و با فروتنی آزردهی خود را به سبب القاب و صفاتی که در مدح او به کار برده‌اند بازگو می‌کند. او با اشاره به فرصت اندک برای پاسخ‌گویی، به بیان دیدگاه‌های خود در برابر احکام و اقوال مختلف دینی می‌پردازد. مقدمه با دعای خیر منوچهر پایان می‌یابد. نثر مقدمه دادستان دینی همچون متن کتاب بسیار پیچیده و خوانش آن دشوار است. سال‌ها پس از ترجمه وست (۱۸۸۲)، کرینبروک در ۱۹۹۵، مقدمه دادستان دینی را، براساس متن مُصَحَّح تهمورث دینشاه انکلساریا، بررسی و به انگلیسی ترجمه کرد. در مقاله پیش رو، با نگاهی به کارهای پیشین، براساس همان متن مُصَحَّح انکلساریا، آوانویسی و ترجمه‌ای به فارسی ارائه شده و اختلاف قرائت‌ها، ترجمه‌ها و یادداشت‌های دیگر در پانویس درج شده‌است. در پایان مقاله، گزیده‌ای از واژه‌ها همراه با برگردان فارسی فهرست شده‌است.

کلیدواژه‌ها: دادستان دینی، مقدمه دادستان دینی، پرسش‌نامه، منوچهر.

۱. مقدمه

دادستان دینی^۱ «مجموعه آرای دینی» نام کتابی به زبان پهلوی است که شامل مقدمه و ۹۲ پرسش مهر

* maryamrezaei5456@gmail.com

۱. پهلوی: Dādestān ī dēnīg.

خورشید پسر آذرماه و بهدینان، که از منوچهر پسر جوان جم پرسیده‌اند و پاسخ منوچهر به هر یک از پرسش‌هاست (Anklesaria, p. 1; Shaki, vol. 6, p. 550). این پرسش‌ها به صورت مکتوب برای منوچهر فرستاده شده و او در فرصتی مناسب به آن‌ها پاسخ داده است (مقدمه دادستان دینی، بند ۱۵). دادستان دینی عنوانی است متأخر که در سنت به این اثر داده شده است و نویسنده در مقدمه با نام «پرسش‌نامه» از آن یاد می‌کند (نک: بند ۳).

منوچهر نویسنده دادستان دینی، پسر جوان جم، از نوادگان شاپور، از خانواده‌ای روحانی بود. سلسله نسب او به آذر فرنیخ فرخزادان بازمی‌گردد که در دربار مأمون (حک: ۸۱۳-۸۳۳م) در مناظره‌هایی به دفاع از دین مزدیسنی پرداخت. پس از او پسرش زردشت، سمت پدر را به‌عنوان موبد بزرگ بهدینان ایران عهده‌دار شد و او نیز این سمت را به پسرش، بهرامشاد، واگذار کرد که فتوی‌های حقوقی او در مادیان هزار دادستان آمده است. پس از بهرامشاد، جوان جم عهده‌دار این سمت شد (تفضلی، ص ۱۴۵؛ Boyce, p. 153; Macuch, p. 141). جوان جم چهار پسر داشت که از میان آنها، منوچهر نویسنده دو کتاب دادستان دینی و نامه‌ها برای ما شناخته شده است. انتصاب او به جانشینی پدر، حاکی از آن است که او پسر بزرگ‌تر بوده و در اواخر عمر پدر از تجربیات او بهره جسته است (نامه اول، فصل ۳، بند ۲؛ Boyce, p. 153; West, p. 104). زمان زندگی منوچهر، بنابر نامه سوم او، ۲۵۰ یزدگردی (۸۸۱م) است (نک: بند ۲۱). تاریخ دقیق نگارش دادستان معلوم نیست، اما براساس تاریخ آخرین نامه منوچهر احتمالاً پیش از سال ۸۸۱ میلادی نوشته شده است (Kanga, p. 194).

منوچهر در دادستان دینی و نیز در نامه‌ها، از خود با عنوان پیشوا (فارسی میانه: pēšōbāy)، رد (فارسی میانه: rad) به معنی «رئیس مذهبی» و «فرماندار» (فارسی میانه: framādār) یاد کرده است.^۱ به نظر می‌رسد عنوان اخیر، رئیس روحانیان سراسر کشور بوده است (ibid, p. 189). او همچنین پیشوایی مذهبی زردشتیان فارس و کرمان را نیز برعهده داشته است (نامه ۲، فصل ۹، بند ۱۲؛ آغاز نامه ۳). دادستان دینی به سبب دربرداشتن مباحث دشوار فلسفی، الهیات و نیز آئین‌های دین زردشتی، و از سوی دیگر به دلیل نثر پیچیده نویسنده و استفاده از لغات و ترکیبات دشوار و جملات بلند، از جمله متونی است که کمتر بدان پرداخته شده است. از ویژگی‌های متن می‌توان به کاربرد حرف اضافه «را» متأثر از زبان فارسی نو اشاره کرد. در ادامه چند مورد ذکر می‌شود (نیز نک: میرفخرایی، ص ۲۰)

۱. دادستان دینی، خاتمه کتاب، بند ۱۳ (ترجمه وست)؛ پرسش ۴۵ بند ۵ (ترجمه وست)؛ نامه دوم منوچهر (فصل ۹، بند ۱۲).

ud stāyišn ī-tān man **rāy** wēš az sāmān meh-pāyag framūd nibištān (6).

و ستایش شما من را (= و ستایش شما از من) [که] بی اندازه و بزرگوارانه نگاشتید.

man **rāy** pad kišwar dastwarīh ud ēkīh ī bē dudīgarīh ud tāgīh jūdīh az ham-sāmān framūd nibištān (10).

من را در کشور به دستوری و یگانگی، یکتایی و بی رقیبی در میان هم‌تایان خواندید.

man xwēš **rāy** nē ābrōyīg dārēm (11).

من خود را آبرومند نمی‌دانم (= آبروی خود را از دست رفته می‌دانم).

استفاده از لغات عالمانه گاهی به وضوح و روشنی مطالب و مفاهیم متن آسیب می‌رساند و گاهی نیز از دستور درست و معیار زبان پهلوی دور می‌شود. همچون کاربرد نادرست حرف اضافه **rāy** همراه با فعل مجهول (همان‌جا):

agar ēdōn čim **rāy** bowandag ayāb wizīr **rāy** rōšn nē **wēnīhēd** (22).

اگر دلیلی به‌طور کامل یا حکمی به‌روشنی درک نشود.

از ویژگی‌های دیگر مقدمه این متن که خاص شیوه نویسنده روحانیان بلندمرتبه است، کاربرد فعل framūdan + مصدر است که در عبارت framūd nibištān در بندهای ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۷ به‌کار رفته است.

۲. پیشینه تحقیق

نخستین بار وست براساس نسخه وسترگارد (دست‌نویس K35) متن دادستان دینی را به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۸۲ منتشر کرد. پیش از آن، ترجمه گجراتی متن به قلم باروچا و تهمورث دینشاه انکلساریا در تاریخی که دانسته نیست، انجام شد و پس از مرگ مترجمان، در ۱۹۲۶ به چاپ رسید. کانگا پشوتن انکلساریا، بهرام گور تهمورث انکلساریا، بیلی، ماریان موله، زنو و منصور شکی برخی از پرسش‌ها و بخش‌های کوتاهی از متن را تحقیق و ترجمه کردند که در قالب مقاله یا در کتب آنها منتشر شده است. محمود جعفری دهقی، مقدمه و پرسش‌های ۱-۴۰ متن دادستان دینی را به انگلیسی ترجمه و همراه با حرف‌نویسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه در ۱۹۹۸ منتشر کرد. مهشید میرفخرایی پرسش‌های ۵، ۶ و ۲۳ و پرسش‌های ۴۱-۹۲ را به فارسی برگرداند و همراه با آوانویسی و یادداشت‌ها به چاپ رساند (برای آگاهی بیشتر نک: تفصلی، ص ۱۵۰-۱۵۲، میرفخرایی، ص ۱۳؛ Jaafari-Dehaghi, p. 23-28).

نثر مقدمه دادستان دینی، همانند متن آن بسیار پیچیده و خوانش آن دشوار است. سال‌ها پس از

ترجمه وست (۱۸۸۲)، فیلیپ کرینبروک^۱ مقدمه آن را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. متنی که کرینبروک در ترجمه مقدمه دادستان دینی بهره گرفته است، متن مُصَحَّح تهمورث دینشاه انکلساریاست (براساس TD, BK, K35, J1, J2, H, DF) که پسرش بهرام گور تهمورث انکلساریا پس از مرگ پدر در بمبئی به چاپ رساند. کرینبروک در پژوهش خود برخی قرائت‌ها را تصحیح و قرائت نسخه‌بدل‌ها را در پانویس ذکر کرده است.

مقدمه دادستان دینی با حمد و سپاس دادار اورمزد و همه ایزدان و آفریدگان نیک آغاز می‌شود. آنگاه منوچهر به تقدیر از مؤمنان زردشتی می‌پردازد و از لطف آنان به جهت طرح پرسش‌ها و مدح وی سپاسگزاری می‌کند. سپس نسبت به مؤمنان زردشتی که او را برای پاسخ‌گویی به پرسش‌هایشان برگزیده‌اند، اظهار فروتنی کرده و آزرده‌گی خود را به خاطر القاب و صفاتی که در مدحش به‌کار برده‌اند، بازگو می‌کند. در ادامه، منوچهر پس از اشاره به فرصت اندکش برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها، روش خود را در پاسخ‌گویی شرح می‌دهد و به بیان دیدگاه‌های خود در برابر احکام و اقوال مختلف دینی می‌پردازد. سپس به دفاع از خلل‌ناپذیری احکام دین پرداخته است و کم‌آگاهی را دلیلی بر عدم استدراک تعالیم دین می‌داند. پس از آن تصریح می‌کند که مؤمنان زردشتی از چه طریقی می‌توانند از آگاهی دینی برخوردار شوند. مقدمه با دعای خیر منوچهر برای به‌دینان پایان می‌یابد.

ترجمه حاضر با نگاهی به کارهای پیشین و براساس متن مُصَحَّح انکلساریا انجام شده و خوانش‌های دیگر همراه با یادداشت‌ها در پانویس درج شده است. همچنین، گزیده‌ای از لغات و اصطلاحات متن در پایان مقاله پیوست شده است. در ادامه به آوانویسی و برگردان فارسی مقدمه دادستان دینی که نخستین برگردان متن مذکور به فارسی است، می‌پردازیم.^۲

Dādistān ī Dēnīg

pursišnīhā čand dar ī Mihr-xwaršēd Ādur-māhān az anōšag ruwān Manūš-čīhr jūwān³-jamān kard abāriḡ hu-dēnān u-š passox [ī] *gōwizārēnīd⁴.

درباره پرسش‌هایی چند که مهر خورشید آذرماهان (= مهر خورشید پسر آذرماه) و دیگر به‌دینان از

1. Ph. G. Kreyenbroek

۲. نشانه‌های به‌کاررفته در آوانویسی و ترجمه فارسی: [] اگر واژه‌ای افزوده شده؛ < > اگر واژه‌ای زائد به نظر رسیده است.

3. gōšn «نَر، مذکر» (Kreyenbroek, p. 174).

4. متن: TD: gwc'lynyt' ← BK: wgw'lynyt' ← gwgc'lynyt'. جعفری دهقی این واژه را wizārēnīd آوانویسی کرده است (Jaafari-Dehaghi, p. 30).

انوشه‌روان منوچهر جوان جمان (= منوچهر پسر جوان جم) کردند و پاسخ‌هایی که او به تفصیل بیان کرد (کرده‌است).

0- pad nām ud nērōg ud ayārīh¹ ī dādār Ohrmazd [ud] wispān yazdān, hamāg yazdān [ī] mēnōgān [ud] yazdān [ī] gētīgān, hamāg dām ud dahišn [ī] Ohrmazd ō dahišn² [ī] xwēš *wāspuhragānīg³ *wāspuhrēnīd⁴.

به نام و نیرو و یاری دادار اورمزد و همه ایزدان؛ همه ایزدان [جهان] مینوی و ایزدان [جهان] مادی؛ همه آفریدگانی که اورمزد به‌ویژه به‌عنوان خدمتگزاران آفرینش خویش گماشت (گماشته‌است).^۵

1- hu-dēnān ī ēd pursidārān az stāyišnīg nērōg ī čīhr ud *zōr⁶ ī gōhr <ud> [ī] daxšag ī xrad ud nišān ī hunar az-iz⁷ xrad-xwāyišnih [ud] kirbag-uskārišnih⁸ ud dēnīg-wizōyišnihā pursišn paydāg.

بهدینان یعنی این پُرسندگان به‌سبب نیروی قابل ستایش نهاد و توان ذات [شان که] نشانه خرد و هنر^۹ [شان] است و نیز به‌سبب خرددوستی [و] ثواب‌اندیشی و دین‌پژوهی، [این] پرسش‌ها [برایشان] پیش آمده‌است (این ویژگی‌ها از پرسش‌هایشان آشکار است).

2- az Manūš-čīhr ī juwān-žamān āfrīn.

از منوچهر جوان جمان [برآنان] آفرین [باد].

3- passox ēd kū čē-tān purr-dōšāramihā ud wuzurg-abardomihā andar ēd pursišnīg-nāmag ō man āfrīnēnīd, čand-tān āfrīnēnīd čiyōn-tān āfrīnēnīd, purr-paymānihā bowandag abzōn-padēxihā ō-z ašmā hammiš ham-paywandān jud-jud pad xwēš niyābag ud spurr¹⁰ rasād ud *dēr¹¹ pattāyād ō nek-frazāmih paywandihād.

پاسخ اینکه آن‌گونه که شما با الطاف فراوان و بزرگوارانیه در این پرسش‌نامه مرا ستودید، به همان

1. hayyārīh «یاری، کمک» (Kreyenbroek, p. 172).

2. d'sn' TD.

3. متن: wspwhlyk'nyk :BK ؛wspwlk'nyk.

4. متن: 'wspwlwndynyt' ؛جعفری دهقی: spurrēnīd «کامل کرد» (Jaafari-Dehaghi, p. 30).

5. کریبروک: «... و همه آفریننده‌ها و آفرینش‌هایی که دادار اورمزد به خدمت آفرینش خویش گماشته‌است» (Kreyenbroek, p. 174).

6. متن: wzwly :TD, BK ؛zwhly.

7. kē-z. (Jaafari-Dehaghi, p. 30).

8. دست‌نویس‌های دیگر: 'wsk'lsnyh'.

9. به معنی قابلیت، فضیلت.

10. متن: wswpl :BK, K35 ؛spwl :BK. میرفخرایی: uspurr (ص ۱۸)، کریبروک: spur (Kreyenbroek, p. 172)، جعفری

دهقی: spur (Jaafari-Dehaghi, p. 30).

11. متن: sl ؛میرفخرایی (ص ۱۸)، جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 30)، کریبروک (Kreyenbroek, p. 172): dagr.

اندازه که ستودید و به همان‌گونه که ستودید، به کمال و با نیک‌بختی روزافزون بر تک‌تک شما هم‌پیوندان، متناسب با شایستگی خویش و کامل برساد و دیر بپایاد و به نیک‌فرجامی پیوسته باد.

4- ān ī-tān framūd nibištan abar *ayāsišn¹ ī ō ham-wēnišnīh ud ham-pursagīh² ī man, mihrbānagih ud dēn-dōstīh xwad.

آنچه شما درباره یادآوری دیدار و گفتگوتان با من نگاشتید^۳ در واقع مهربانی^۴ و دین‌دوستی [شما را نشان می‌دهد].

5- amāh hammis kē yazdān-bandag pad kōxšīšn [ī] Druz, ham-spāh, pad *āstawānīh⁵ ī abar weh-dēn māzdēs-nān ham-ēstišn⁶, pad ēk ān ī ahlāyīh rāh < ī > ham-tuxšīšn, ō ān⁷ gāh ī andar ān ī pāšom axwān ham-ārzūg, pad hāzišn ī ō ān ī pāšom axwān fraš(a)gird ham-ēmēd hēm, ān-mān kām ī ham-wēnišnīh ham-pursagīh čimīg u-š *sāl⁸, ān-iz ī dēn nigēzēd kū kē abāg ōy ī dānāg ud ahlaw pad ham-wēnišnīh ham-pursagīh nazdik, ēg-iš kirbag ī was⁹ waxšīšnīg-tar ud ān ī meh pattāyīšnīgtar.

همه ما که بندگان یزدانیم؛ در نبرد با [دیو] دروغ، هم‌سپاه هستیم (= در یک جبهه قرار داریم)؛ در ایمان به دین بهی مزدیسنا استواریم؛ در پیمودن یگانه راه رستگاری کوشاییم؛ برای [دستیابی به] آن جایگاه که در بهترین هستی (= بهشت) [است] هم‌آرزویم؛ برای رسیدن به بهترین هستی (= بهشت) و [انجام] فرشگرد امیدواریم؛ کاممان آن است که دیدار و گفتگویمان هدفمند و زمانش (؟) [معلوم باشد]^{۱۰}؛ [چنان‌که] دین نیز بیان می‌کند کسی که با [مرد] دانا و پرهیزگار در دیدار و گفتگو نزدیک باشد، پس ثوابش بسیار افزون‌تر و پاینده‌تر است.

6- ud stāyīšn ī-tān man rāy wēš az sāmān meh-pāyag framūd nibištan, čim ī mādayān purr-dōstīh [ud] nigerišn ī pad hu-čašmīh, u-m pad-iš rāh ī ō spāsdārih.

1. متن: 'byd' dšn'.

2. جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 30): ham-pursišnīh: BK: h' mpwrsyh.

3. لفظاً به معنای «فرمان نوشتن دادید».

4. کرینبروک این واژه را «مهر» و عبارت را «در جستجوی حمایت ایزد مهر بودن» معنا کرده‌است (Kreyenbroek, p. 174).

5. متن: 'stb' nyh: TD؛ 'wstwbw' nyh.

6. متن: 'hmystšn' : TD؛ 'hmzqpšn'.

7. کرینبروک این واژه را نیاورده‌است.

8. متن: 'šntn'.

9. متن: KBD «بس، بسیار، زیاد»، جعفری دهقی: was «بسیار، زیاد» (Jaafari-Dehaghi, p. 30)، کرینبروک: /ahy/ KZY.

«اولین، نخستین» و معنای عبارت: «... و برای او نخستین و بیشترین ثواب خواهد بود...» (Kreyenbroek, p. 172).

10. کرینبروک: «... و [به مدت] یک سال [طول بکشد]» (Kreyenbroek, p. 174). در متن صورت 'šntn' آمده‌است که احتمالاً نگارش نادرستی است از هزوارش /šāl / ŠNT «سال». همچنین ممکن است نگارش غلطی باشد به جای هزوارش YHWWNyt /bawēd/ «بُود، باشد». در این صورت جمله این چنین خوانده می‌شود:

ud az-iš bawēd ān-iz ī dēn nigēzēd.

«و بدان سبب است که دین نیز بیان می‌کند که...».

و ستایش شما از من [که] بی اندازه و بزرگوارانۀ نگاشتید^۱، دلیل اصلی [بر] پُر دوستی (= لطف فراوان) [و] نگرش نیک [شماست] و من بدان سبب سپاسگزارم.

7- ān ī-tān pad dānistan [ud] šnāxtan rāh bē man enyā ō any kas nē būdan framūd nibištān az ašmā dōšāramih ō rōn ī hu-čašmihā^۲. bē mādagwarih ud rāstih rāy čimig nigerišn dādihā-tar ō-z abārīg mēnōg-mardān^۳ pad hunar ī-šān bowandag-mēnīdārīhā-tar sazēd nibištān.

آنچه برای دانستن و شناختن نگاشتید، به کس دیگری به جز من دسترسی نداشتید، [نشانه] محبت شماست و از روی نیک نظری [نوشته شده است]. اما در مورد بزرگی و راستی [افراد] باید منطقی نگریم، شایسته تر [آن است که] به دیگر روحانیان با تقوا که کامل اندیش تر^۴ هستند نیز [نامه] بنویسید.

8- čē abāg-iz škeft-kōxšīdārīh ī Druz ud garān wišōbišn ud zūrīh ī ō dēnīgān mad ēstēd pas-iz pad yazdān xwābarīh nūn-iz radān mowbedān dastwarān dādwarān^۵ ud abārīg-iz dēnīgān dēnīgbedān kustag-kustag ud any-z hērbedān ud mēnōg-mardān ī ōšmurd-mānsar ī dranjēnīd-zand uskārd-dādestān ī āgāh dēn ī nimūdār čīm ī wizīdār kirbag pad čand gyāg hēnd kē pad-iz ōwōn dādestān šnāxtan dānistan rāh *awēšān^۶ wišādāg.

زیرا با وجود بسیار ستیزی دروغ و آشفتگی فراوان و بدرفتاری نسبت به مؤمنان، به لطف یزدان، اکنون نیز زدان، موبدان، دستوران، داوران و دیگر مؤمنان و دینداران در همه جا [هستند]؛ و نیز دیگر هیربدان و روحانیان مفسر کلام مقدس، زندآگاه، مجتهد در احکام دینی، آگاه [به امور] دین، مفسر علّت‌ها و خواهان ثواب، در چند جا هستند که برای شناختن و دانستن چنین قوانینی راه به سوی ایشان گشاده است.^۷

9- ān ī-tān kāmag abāyīdan xwaš-menišnih az ān ī man abar būd^۸ framūd nibištān ham nišān ī dōstih ud hu-čašmih.u-tān az yazdān ham-paymān dōstih [ud] hu-čašmih awiš bawēd.

۱. میرفخرایی: «و ستایش بیش از حد شما من را...» (ص ۲۰).

۲. متن: 'hwčšmyh:K35 .BK .TD :hu-čašmih'; کرینبروک: hu-čašmih (Kreyenbroek, p. 172); جعفری دهقی: (Jaafari-Dehaghi, p. 32) hu-čašmih.

۳. متن: 'mynwk GBRA-?n: mōg-mard'; کرینبروک: mōg-mard («موبد») (Kreyenbroek, p. 172); جعفری دهقی: mowmardān (Jaafari-Dehaghi, p. 32).

۴. این واژه در متن به صورت قید «کامل اندیشانه» آمده است.

۵. کرینبروک این واژه را از قلم انداخته است (Kreyenbroek, p. 172).

۶. متن: 'wbš š'n'.

۷. در دسترس است.

۸. کرینبروک: būdan (Kreyenbroek, p. 173).

اینکه اراده، خواسته و نیک‌اندیشی شما بر من تعلق گرفت، [همان‌طور که] نگاشتید، نشان دوستی و نیک‌نظری [شماست]. بر شما از یزدان به همان اندازه دوستی [و] نیک‌نظری بود^۱.

10- ān ī-tān andar wēš-dōstīh stāyīdārīh-frāy²-būdīhā man rāy pad kišwar dastwarīh ud ēkīh ī bē³ dudīgarīh ud tāgīh *judīh az⁴ ham-sāmān framūd nibīštan, agar ōh-iz ašmā dōstīh rāy nibīšt pas-iz man dušxwār *sahēd⁵ az ēd *ōwōn⁶ stāyīšn.

اینکه شما به سبب دوستی فراوان و زیاده‌روی در ستایش، مرا در کشور به دستوری^۷ و یگانگی، یکتایی و بی‌رقیبی، در میان همتایان خواندید، اگر [چه] شما از روی دوستی چنین نگاشتید، ولی مرا از چنین مدحی دشواری آید.

11- agar andar ēn zamānag ud šahrān *ī-mān⁸ šnāxtag ud āšnāg, abar kas *ast⁹ [ī] pad ōy ī dēr-wurrōyīšnih dēn pēšōbāy frāzag man xwēš¹⁰ rāy nē ābrōyīg¹¹ dārēm, ka ān stāyīšn ī “sālār-mān ēwāzig niyābag” abar man srawāgīhēd ud nē-z rāmišnīg bawēm ka-m meh az xwēš sālār nāmēnēnd. čē-m stāyīšn ān kāmag ī pad xwēš pāyag ud ...¹² wimand. u-m ābrōyīg sahēd ērīh ī andar xwēš abarīg ud hāwand [ud] mehīh abar kehān.

اگر در این زمانه و در شهرهایی که بر ما شناخته و آشناست، شخص برتری هست که به سبب ایمان راسخ، پیشوای مذهبی بلند مرتبه‌ای [گردیده]، من خود را آبرومند (= دارای اعتبار، معتبر، مستحق) نمی‌دانم آنگاه که در مدح من گفته شود «یگانه سالار شایسته ما»؛ و شادمان نخواهم بود آنگاه که مرا [آنان که] مهتر از من‌اند، سالار نامند^{۱۳}. زیرا برای من آن ستایش آرزوست که متناسب با

۱. در متن: bawēd.

۲. کرینبروک و جعفری دهقی این واژه را frēh خوانده‌اند (Kreyenbroek, p. 173; Jaafari-Dehaghi, p.32).

۳. کرینبروک این واژه را abē «بدون» خوانده‌است (ibidem).

۴. در متن: yw⁷tyh ME.

۵. متن: MDMEN'-st':DF;MDMEN-yt':DMEN. جعفری دهقی این واژه را sahist آوانویسی کرده‌است (Jaafari-Dehaghi, p. 32).

۶. متن: wgw.

۷. میرفخرایی (ص ۲۰): «دستوری من را در کشور...».

۸. متن: štr' n-z-m'n.

۹. متن: t' به جای YT.

۱۰. (Kreyenbroek, p. 173) xwēš-tan.

۱۱. متن: plw'yk، کرینبروک: ābrōyīg (ibidem).

۱۲. همه نسخه‌ها: t'yk؛ انکلساریا خوانش t'kyh را پیشنهاد می‌کند. میرفخرایی (ص ۱۷) و جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 32) این واژه را tāyag wimand «حد قابلیت» خوانده‌اند.

۱۳. میرفخرایی (ص ۱۷) و جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p.33) این عبارت را این چنین معنا کرده‌اند: «و شادمان نیستم زمانی که آنان (= مردم) مرا بزرگتر از سالار خود می‌نامند...».

مقام و....^۱ درخور آمن باشد. در چشم من [کسی] آبرومند است که فروتنی در برابر بزرگان و هممتایان و بزرگی در برابر فرودستان [کند].

12- ān ī-tān wistāxihā wistāxgarihā abar drāz nibištān ī pūrsišn^۳ ēn-iz nimūd kū pāsox^۴ pad hangām nibēsēm ī-m andar pardazišn bawēd. ān ī ašmā pad hu-čīhr-pūrsišnih wistāxih čimīg. man abar gōkānīg-passoxih spōz-az-gāhīh kām-taftīg. čē spōz ayāb a-bowandagihā-pāsoxih *a-niyābag ast^۵. az ān ī škeft-kōxšīnih ī Druz rāy awištāb *wizōyišnīg^۶-menišnih az ān ī a-wizirišnīg frēzwānīg kār kam pardazišnīh ast.

اینکه شما با تأکید و اطمینان پرسش‌ها را به طور مفصل [نگاشتید]، نشان می‌دهد که پاسخ‌ها را هنگامی باید بنویسم که در آن مجال برای من باشد. دلیل تأکید شما آن است که پرسش‌هایی شایسته [مطرح کرده‌اید و] منطقی است. من در پاسخ مفصل [دادن] و عدم تأخیر^۷ [در پاسخ] اشتیاق بسیار^۸ [دارم]. زیرا تأخیر [در کار] یا پاسخ ناقص [دادن]، شایسته نیست. از بسیار ستیزی [دیو] دروغ، شتاب [حاصل می‌شود] و برای [داشتن] اندیشه پژوهشگر^۹ به سبب کارهای اجتناب‌ناپذیر و واجب، مجال کمی دارم.

13- abar pāsox hangām ī^{۱۰} pardazišn ī-mān zamān dād ī-tān andar nāmag paydāgēnīd jūd-iz az hu-čašmīh ī dōstihā <ud> nišān ī *āgāhīh^{۱۱} ī-tān az ān ī man kam pardazišnīh az-iš paydāg.

درباره زمان پاسخ‌گویی، یعنی مجال که زمان به ما داد [چنان] که در نامه‌تان [بدان] اشاره نمودید-

جدای از نظر لطف دوستانه [شما]، نشان از آگاهی‌تان از زمان کم من است.

14- u-m ēn-iz wistāxih ast kū-tān pūrsišn dēnīg-wurrōyišnihā dēnīg-wizīr-abāyišnihā

۱. همه نسخه‌ها: t'ky; انکلساریا خوانش t'kyh را پیشنهاد می‌کند. میرفخرایی (ص ۱۷) و جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 32) این واژه را tāyag wimand «حد قابلیت» خوانده‌اند.

۲. در متن wimand «حد، مرز، اندازه؛ قابلیت، شایستگی». کرینبروک این واژه را به معنای «حد و مرز» آورده و عبارت را این گونه معنا کرده‌است: «مطابق توانایی و محدودیت‌های من» (Kreyenbroek, p. 175).

۳. کرینبروک در اینجا عبارت framūd nibištān را اضافه کرده‌است (ibid, p. 173). نیز نک: (Jaafari-Dehaghi, p. 34).

۴. passox (Kreyenbroek, p. 173).

۵. متن: 'ny'pg-'yt.

۶. متن: wcyšnyk.

۷. در متن: spōz-az-gāhīh «تأخیر در زمان».

۸. در متن: taftīg «گرم، سوزان».

۹. در متن: wizōyišnīg-menišnih «اندیشه همراه با پژوهش، اندیشه دقیق».

۱۰. کرینبروک این واژه را ud خوانده و عبارت را این گونه معنا کرده‌است: «در رابطه با زمان پاسخ‌گویی و مجال که زمان به ما می‌دهد...» (Kreyenbroek, p. 175).

۱۱. در متن: 'k'syh'.

nibišt. andar pāsox¹ čim-paydāgih az dēn was ō² nimāyišn ī pad dānāgih *hu-ēwāz³ ud az har ēwēnag abar xwāyišnih abē-bīm.

و من نیز مطمئن هستم که پرسش‌هایتان از روی اعتقاد دینی و لزوم [دانستن] احکام دینی نوشته شده‌است. [در پاسخ] به پرسش‌ها [شواهد بسیاری از دین که خردمندانه و شیواست، آورده شده‌است، به‌گونه‌ای که از هرگونه خواهش جای نگرانی نباشد] به‌گونه‌ای که نیازتان به آگاهی از پاسخ پرسش‌هایتان مرتفع خواهد شد.

15- ud ham nāmag andar mäh Tīr pad *dawr? ōwōn mad ka xwāstārīh ī az šāhīgān pad sē-sālag bahr ī *sālag-ē⁴ hu-dēnān must frāx āsānīh ī pad-iš *a-wizīrīšnig⁵ ud čāraggārīh ī-m čand ādūgīh abar ān must spōzišnih frēzwānig-tar ud čār ī abar bōxtārīh ud frayādišn⁶ ī hāwīštān čand wihān ī handāxt ēstād rāy-im ō xūbīhā nigerīdan ī ham-pursišn nē ayāft tā mäh Šahrevar ka ō Šīrāz mad hēm. u-m hangām-hangām andak ī pardazišn būd u-m ham-pursišn nigerīd.

و این نامه در ماه تیر، زمانی^۷ [به دستم] رسید که مأموران حکومتی^۸ (مالیات بگیران)، مقدار مالیات سه‌ساله را در یک سال می‌خواستند. شکایت به‌دینان بسیار [بود]. به‌این علت، آرامش [دادن به آن‌ها] ناگزیر؛ و واجب‌تر [آن بود که] توانایی‌ام را [به‌کار گیرم] تا آن رنج و اندوه [به‌دینان] را چاره‌اندیشی کنم؛ و به خاطر نجات و یآوری «هاوشتانی»^۹ که بهانه‌جویی کرده بودند (گمراه شده بودند)، [فرستی] نیافتم تا به‌خوبی به این پرسش‌ها بنگرم تا ماه شهریور که به شیراز آمدم و هرگاه مرا اندک مجالی دست داد و بر این پرسش‌ها نگریستم.

16- ka-m ham jādagihā nibēsišnih dīd *ēg-am¹⁰ pursišn dar-darjudāg ud daxšagihā-tar

1. (Kreyenbroek, p. 173) passox.

2. (ibidem). ōh.

3. در متن: hw'y'c'. جعفری دهقی این واژه را a-niyāz «بی‌نیاز» خوانده و عبارت را این‌گونه معنا کرده‌است: «... و هیچ نیازی به دانش [دینی] و هیچ نگرانی‌ای برای درخواست‌های بیشتر نیست.» (Jaafari-Dehaghi, p.34).

4. متن: s'lk' y:DF,TD:slk'y.

5. همه نسخه‌ها: 'wcyłšnyh:TD:'wcyłšnyk'.

6. (Kreyenbroek, p. 173) frayādišnih.

7. در متن: dawr «دوره، عصر، زمان (؟)». به نظر می‌رسد واژه‌ای عربی مربوط به بخشی از گفتار روزمره پارسیان در اواخر قرن نهم است که خاستگاه آن فراموش شده‌است (Kreyenbroek, p. 175).

8. در متن: šāhīgān «آنان که به شاه منسوب‌اند، آنان که از آن شاه هستند» (Kreyenbroek, p. 175). مکنزی این واژه را به معنای «کاخ، قصر» آورده‌است (MacKenzie, p. 79).

9. طلبه علوم دینی زردشتی.

10. متن: AYN'-m:TD:w-AYNW-m:DF:AYNWm (به جای ADYN')

kardan čimīg-tar sahist.

هنگامی که من موارد [مختلف این] نوشته^۱ را دیدم، آنگاه به نظرم منطقی تر رسید که این پرسش‌ها را فصل به فصل جداگانه علامت‌گذاری کنم.

17- <ud> u-m ō dibēr-ē dād. pursišn [ī] pad ham-paččēn ī-tān framūd nibištan dar-dar har pursišn-ē pad dar-ē nibišť ud *hangirdēnīd.²

[آن را برای نوشتن] به دبیری دادم. پرسش‌هایی را که بر آن نسخه نوشته بودید، فصل به فصل [جدا کردم]. هر پرسش را در فصلی نوشتم و [پاسخش را] به تفصیل بیان کردم.

18- čand.*am³ az dēn āgāhīh u-m pad ōš-ayādīh⁴ <ud> az pēšēnīgān dastwarīh⁵ pad xrad sahišn ast pāsox⁶ azēr ī pursišn nibišť kāmēm.

پاسخ [هر پرسش را] تا جایی که از دین آگاهی [داشته‌ام] و [آنچه را] از حکم پیشینیان به یاد داشته‌ام [و آنچه را] پسند خرد است، زیر [هر] پرسش نگاشته‌ام.

19- ka čiyōn pursīd⁷ čiš andar nēšť ān rāy juttar ōwōn sahēm čiyōn nibēsēm.

همان‌طور که پرسیدید، اگر [درباره] چیزی (= مسئله‌ای) اختلاف نظر نباشد، [آن را] آن‌گونه که به نظرم برسد (= می‌پسندم)، می‌نویسم.

20- az ān ī čiyōn ān ī amāh āgāhīhā az ān ī pēšēnīgān dastwarān kē weh, dānāg-tar ud axw ud rad ud dastwar ī amāh būd hēnd *[ka-z]⁸ āgenēn jud-dādestānīh būd, ān man ka-z wizīr ī abar ham dar ēdōn čiyōn-mān dastwarān zamānag⁹ ud dūdag pad mādagwar dāšť nibišť.

از آنجا که آگاهی ما، از احکام پیشینیانی است که بهتر، داناتر، سرور، زد و دستور ما بودند، [هرگاه در باب مسئله‌ای] با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، آنگاه من، در آن باب، چنان که دستوران زمان ما و اسلاف ما اتفاق نظر داشتند، نوشته‌ام.

21- pas-iz abar gōwišn ī ān dastwar kē any ēwēnag ast jud-dādestānīh nēšť ud agar ast ī-m

۱. جعفری دهقی برای این واژه معنای «نامه» آورده است (Jaafari-Dehaghi, p. 35).

۲. متن: 'hnglcynyt':BK.k35; 'hnglwynyt'.

۳. در متن: AP-m.

۴. میرفخرایی این واژه را «هوشیاری، یادآوری» خوانده است (ص ۱۵).

۵. *dastwarān (Jaafari-Dehaghi, p. 36).

۶. passox (Kreyenbroek, p. 173).

۷. pursēd (Kreyenbroek, p. 173).

۸. کرینبروک در اینجا ka-z را اضافه کرده است (Kreyenbroek, p. 173).

۹. zm'n':BK; دستنویس‌های دیگر: zym'n'.

sahišn ō *šnāsišn¹ ī drust rāy ayāft ud *az mard² ī dēn-āgāh kē šnāsēd kē dēn-āgāhīhā wirāstan pad spās dārēm mādayān <ī> rāstīh ī pēšēnigān dastwarān gōwišn ān čē pad čim andar pāsox ēd čē pad rōšngarih ī wizīr nibišt.

با این حال، با گفته دستوری که به گونه‌ای دیگر است، مخالفی نیست؛ و اگر (چنین گفته‌ای) هست، به دلیل تمایل به شناخت درست [احکام]، اگر [سخنانی] از جانب مردی دین‌آگاه، فقیه، آراسته به [علوم] دین [بر نظرم برتری داشته باشد]، آن را سپاس می‌دارم. اساساً راستی گفته‌های «دستوران» پیشین را - آنچه در پاسخ [به پرسش‌ها] به عنوان دلیل و آنچه برای روشنگری احکام لازم است]، نگاشته‌ام.

22- agar ēdōn čim rāy bowandag ayāb wizīr rāy rōšn nē wēnīhēd³, nē pargast, az a-bowandagīh ī dēn wizīr pad rōšnīhā-nimūdārīh ud drust-čimīh bē az a-bowandag-nimūdārīh ī amāh ō *šnāsišn⁴ ī ān dēn nigēz pargūd az ōših ī ān-iz ī-mān xwāst āgāhīhā *padēx⁵, awištāftag⁶-menišnīh ī az āwām sēzdēnīh.

اگر معنی به‌طور کامل یا حکمی به‌روشنی درک نشود، پناه بر خدا، به دلیل نقص احکام دین به‌لحاظ روشن و منطقی بودن نیست، بلکه نشان‌دهنده نقصان ما در شناخت تعالیم دینی و بی‌خردی ماست، و نیز اشتیاق شدید ما [به] آگاهی [از مسائل دینی]، [نشان‌دهنده] تشویش ذهنی [ماست] از ظلم دینی^۷ زمانه.

23- ōh-iz nūn jūd az čihrag-dānišn baxšāyišnīh ī weh-*menišn⁸ mānsar-*wizārišnīh⁹ ud nigēzišn ī dēn rōšn-tar nimāyišn ī abar dēnīg warzišn az dō bun abēr¹⁰-dar az-iš paydāgīhēd. ēk az mādayān-<ī> nimūdārīh ī *āsn¹¹-xrad dēn-pēšōbāy ud ēk mādagwardar¹ az

1. همه نسخه‌ها: šn'dšn'

2. متن: MNdyn BRA: BK: MN dyn' 'y: TD: MN-GYBRA. جعفری دهقی: mowmard (Jaafari-dehaghi, p. 36). میرفخرایی: moymard (ص ۱۹).

3. میرفخرایی این عبارت را شاهدهی بر کاربرد نادرست حرف اضافه rāy همراه با فعل مجهول آورده است (ص ۲۰).

4. همه نسخه‌ها: šn'dšn'

5. متن: ptš: BK: pts'y: DF: y ptykh: J1: ptyš:

6. کرینبروک (Kreyenbroek, p. 173) و جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 36): awištāft.

7. کرینبروک معنای «حور زمانه» را آورده است (Kreyenbroek, p. 176).

8. متن: mynšn': BK, TD: mynwg'n'. جعفری دهقی این واژه را mēnōgān آوانویسی کرده است (Jaafari-Dehaghi, p. 36).

9. متن: m'ns l wc'lsnyk. جعفری دهقی: mansar wizārišnīg. (ibidem).

10. کرینبروک abar-tar آوانویسی کرده است (Kreyenbroek, p. 173).

11. همه نسخه‌ها: dn'.

*nihādag² ī hu-fraward pēšēnigān ī pēšōbāyān ī meh-pōryōtkēšān.

اکنون نیز - جدا از دانش فطری^۳ - تفسیر درست‌تر مواهب اندیشه نیک، کلام مقدس و آموزه‌های دین که وظیفه دینی بزرگی است، اساساً از دو اصل سرچشمه می‌گیرد: یکی به‌واسطه پیشوایان دینی که [با] خرد ذاتی اصول دین را تفسیر کرده‌اند و دیگری که مهم‌تر است از طریق آثار به جامانده از پیشوایان مرحوم پیشین که نخستین آموزگاران [بودند].

24- az ān [kū]⁴ čiyōn ān ī awēšān nibēgān <ī> abar čim-nimāyišnih, zofrih, bāriḡ-saxwanih rāy *ōh⁵-iz bāriḡ-wēnišnān ud *dārmag⁶-dānišnān nē hu-dān. pad andak frāz-iz padēxih ī saxwan škeft gumān ī kam⁷-*āgāhih-šān⁸ šāyēd būd.

از این رو نوشته‌های آنان (= پیشینیان) را به‌سبب بیان علت‌ها، عمق [و] ظرافت سخن، حتی باریک‌بینان و دانشمندان [زمانه] نیز به‌درستی در نمی‌یابند. کم‌وبیش فراوانی سخن [دانشمندان زمانه] باوری عظیم بر کم‌دانشی شان تواند بود.^۹

25-ōwōn abar čim ī ham pursišnihā agar ast ī-tān rōšn-tar paydāḡ ud čimīḡ-tar abāyēd, nazdīk-tar rāh ō rāst nigēzišn ud rōšn nē jūd ō wizīr ī frazānag pēšōbāy ī dēn. man čand-am dānišn ādūḡih hamē ka pursēd u-m tuwān pāsoxēnēm.

بنابراین اگر راجع به موضوعات [مربوط به پاسخ] این پرسش‌ها [چیزی] هست که [مایلید] برایتان روشن‌تر شود و [دلیل] منطقی‌تر لازم است، نزدیک‌ترین راه برای [دریافت] توضیحی راست و روشن به‌جز [مراجعه] به حکم پیشوای دینی فرزانه، [راهی] نیست. از این رو به اندازه دانش و آگاهی‌ام، هرگاه که برسید و بتوانم، پاسخ می‌دهم.

26- ka wehān gōhrān-ēwēnag *wistarīd¹⁰ wizirēnīdār wuzurg sūd xwēš: xwēšagān dōstīh ud

1. کرینبروک (ibidem)، جعفری دهقی (Jaafari-Dehaghi, p. 36): mādayān-tar.

2. همه نسخه‌ها: HWHTWNt'ik'.

3. علم لدنی.

4. تصحیح کرینبروک (Kreyenbroek, p. 173).

5. متن: OL.

6. متن: šlmk'.

7. کرینبروک: (ibid, p. 174) kem.

8. متن: 'k'syhsn : 'k'sšn'.

9. میرفخرایی (ص ۹): «از آنجا که این متن‌ها درباره شرح و تفسیر است، به‌سبب ژرفا و ظرافت سخن و نیز به‌دلیل کمبود شرح و بسط مطلب، حتی برای باریک‌بینان و عالمان نیز روشن نیست و این گمان قوی را در مورد فقر آگاهی من برمی‌انگیزد».

10. متن: wstryt': J2 ;wslyt'.

drōdīh ud ahlāyīh-paymōgīh ud druž-nihānēnīdārīh čē-m ašmā kām kunišn man āgāhēnīdan framāyēd.

[اکنون] که مؤمنان همچون گوهر پراکنده‌اند^۱، مفسر احکام دینی سودی بزرگ [برای] خویش [به‌دست آورده‌است]: دوستی و دعای خیر خویشان و [آراستگی به] جامه‌پرهیزگاری و دورداشتن دروغ. هرآنچه کام شماست، مرا آگاهی دهید [تا] انجام دهم.

27- u-tān nōg-nōg-iz āfrīn. ān ī-tān xwad andar nāmag pad bun ud sar-iz nibišt jūd-jūd pad xwēš niyābag, *spurrīg², <šāyēd>³šād, burzišnīg frazāmīhād, abāg *a-barīd⁴ paywastagīhā ī az bun ō frazām ud wēhm-xākān-iz burzišnīg.

هرآینه بر شما آفرین باد! آنچه شما در نامه‌تان در آغاز و در پایان (= سرتاسر) نوشته بودید،^۵ برای تک‌تک شما به شایستگی، به کمال، به شادی و به‌گونه‌ای ستودنی همراه با پیوندی ناگسستی و جاودانی به انجام رسد و [در این] جهان فراخ نیز ستوده [گردد].

28- paččēn ī pursišn čiyōn pāsox, ēd kū ka-š čiš andar nest ān čim rāy juttar ōwōn sahēm čiyōn nibēsihēd.

نسخه پرسش و پاسخ [این است]، هنگامی که چیزی (= مسئله‌ای) در میان نیست، [که] با آن مخالف باشد؛ آن‌گونه که به نظرم درست است، نوشته می‌شود.

واژه‌نامه

abzōn-padēxīhā (3)	با نیک‌بختی روزافزون
ābrōyīg (11)	آبرومند
āfrīn- (3)	ستایش کردن، ستودن
ahlāyīh-paymōgīh (26)	جامه‌پرهیزگاری
awištāftag-menišnīh (22)	تشویش ذهنی
a-wizīrišnīg (12)	اجتناب‌ناپذیر
bārīg-saxwanīh (24)	ظرافت سخن
bārīg-wēnišnān (24)	باریک‌بینان

۱. منظور این است که متفرق و پراکنده شده‌اند.

۲. متن: 'spwlyk :BK ;wspwlyk'.

۳. احتمالاً اشتباه کاتب است در نگارش کلمه šād.

۴. TD: 'hblyt'؛ دیگر نسخه‌ها: 'sblyt'.

۵. شاید منظور مدح و دعای خیر به‌دینان است. کریببروک و جعفری دهقی: «... آنچه شما از آغاز تا پایان نامه‌تان نوشته بودید...» (Kreyenbroek, p. 176; Jaafari-Dehaghi, p. 39).

bē-dudīgarīh (10)	بی‌همتایی
bowandag-mēnīdārīhā (7)	کامل‌اندیشانه
čihrag-dānišn (23)	دانش فطری، علم لدنی
čimīg (5,12,16,25)	هدفمند؛ منطقی
dārmag-dānišnān (24)	دانشمندان
dēnīg-wizōyišnihā (1)	دین‌پژوهی
dēnīg-wizīr-abāyišnigihā (14)	لزوم [دانستن] احکام دینی
dēnīg-wurrōyišnihā (14)	از روی اعتقاد دینی
dar - dar (16,17)	فصل به فصل
dawr (15)	دوره، عصر، زمان
dēr-wurrōyišnih (11)	ایمان راسخ
dranjēnīd-zand (8)	زندآگاه
drust-čimīh (22)	براساس منطق
druz-nihānēnīdārīh (26)	دور داشتن دروغ
ēkīh ī bē dudīgarīh (10)	یگانگی
gōkānīg-passoxtīh (12)	پاسخ مفصل
gōwizārīdan, gōwizār- ham-ārzūg (5)	به تفصیل بیان کردن هم‌آرزو
ham-ēmēd (5)	امید یکسان داشتن، هم‌امید
ham-ēstišn (5)	استوار، پابرجا
ham-wēnišnih (4,5)	دیدار
hangām hangām (15)	هرگاه
hu-čihr-pursišnih (12)	پرسش‌های شایسته
hu-čašmīh (9)	نیک‌نظری
hu-ēwāz (14)	شیوا
judīh (10)	بی‌رقیبی
kam-pardazišn (12)	مجال کم
kām-taftīg (12)	اشتیاق بسیار
kirbag-uskārišnih (1)	ثواب‌اندیشی
kustag kustag (8)	همه‌جا
meh-pāyag (6)	بزرگوارانه
mēnōg-mardān (7)	روحانیان
nēk-frazāmīh (3)	نیک‌سرانجامی
nērōg ī čihr (1)	نیروی نهاد
nihādag (23)	[آثار] به جای مانده، میراث
nimūdār čim (8)	مفسر علت‌ها
nōg-nōg (27)	هرآینه

ōš-ayādīh (18)	به یاد داشتن
ōšmurd-mānsar (8)	مفسر کلام مقدس
padēxīh ī saxwan (24)	فراوانی سخن
pargūd-az-ōšīh (22)	بی‌خردی
purr-dōstīh (6)	دوستی زیاد
purr-dōšāramīhā (3)	الطاف فراوان
purr-paymānīhā (3)	به‌کاملی
pursišnīg-nāmag (3)	پرسش‌نامه
rōšnīhā-nimūdārīh (22)	به‌روشنی نشان دادن
spōz-az-gāhīh (12)	عدم تأخیر (در کار)
srawāgīhēd (11)	کلامی که (در مدح کسی) گفته شود
stāyīdārīh-frāy-būdīhā (10)	زیاده‌روی در ستایش
škeft-kōxšīdārīh (8)	بسیارستیزی
uskārd-dādestān (8)	مجتهد در احکام دینی
wāspuhragānīg (0)	به‌عنوان خدمتگزار
wāspuhrēnīdan, wāspuhr- (0)	به خدمت گماشتن
wizīdār kirbag (8)	خواهان ثواب
wizīrēnīdār (26)	مفسر احکام دینی، حکم‌دهنده
wizōyišnīg-menišnīh (12)	آماده‌سازی ذهنی، لفظاً: اندیشه همراه با پژوهش، اندیشه دقیق
wēš-dōstīh (10)	دوستی فراوان
wuzurg-abardomīhā (3)	بزرگوارانه
xrad-xwāhišnīh (1)	خرددوستی
xwāstārīh ī az šāhīgān (15)	مأموران حکومتی، مالیات‌بگیران
xwaš-menišnīh (9)	نیک‌اندیشی
yazdān xwābarīh (8)	لطف یزدان
zōr ī gōhr (1)	توان ذات

منابع

تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.
 دست‌نویس ت ۴ الف، روایات پهلوی، دادستان دینیک، نامکیهای منوچهر، گزیده‌های زاتسپریم و جز آن، به
 کوشش ماهیار نوابی، کیخسرو جاماسپ آسا، گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی ۵۲،
 ۱۳۵۵ش.

میرفخرایی، مهشید، دادستان دینی (پرسش‌های ۴۱-۹۲)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ
 اول، تهران ۱۳۹۷.

- Anklesaria, T.D., *The Dādistān-I Dēnik*, Part 1, purishn I-XL, fort printing press Bombay 1911.
- Boyce, M., *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, Routledge and kegan paul, London 1979.
- Jaafari-Dehaghi, M., *Dādestān ī Dēnīg*, Association pour l'avancement des études Iranniennes, Paris 1998.
- Kanga, Maneck F., "Life and Letters of Manushchihhr Goshnjam", *Poure Davoud Memorial Volume II*, Bombay 1951, p. 189-204.
- Kreyenbroek, P.G., "The Introduction to the Dādestān ī Dēnīg", *Au carrefour des religions mélanges offerts à Philippe Gignoux, Res Orientales VII*, R. Gyselen (ed.), Buressur-Yvette: G.E.C.M.O. 1995, p. 171-176.
- Macuch, M., "Pahlavi Literature", *A History of Persian Literature* vol. XVII, The Literature of Pre-Islamic Iran, R. E. Emmerick and M. Macuch (eds.), I. B. Tauris., London 2009, p. 116-190.
- MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford university press, London 1971.
- Shaki, M., "Dādestān ī Dīnīg", *Encyclopaedia Iranica VI*, E. Yarshater (ed.), Routledge Kegan poul, California 1993.
- West, E.W., "Pahlavi Literature", *Grundriss der iranischen Philologie*, vol. 2, W. Geiger and E. Kuhn (eds.), Verlag von karl j. Trübner, Strassburg 1896-1904, p. 75-129.

داتا پهلوی
THE DÂTISTÂN-I DÎNĪK.

INTRODUCTION.

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی (1) 1

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی
داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی 2

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی (2) 3

داتا پهلوی داتا پهلوی داتا پهلوی 3

1 H, J₂, DF om. this heading— 2 TD داتا پهلوی; BK داتا پهلوی.— 3 BK
داتا پهلوی; TD داتا پهلوی.— 4 J₂ omits.— 5 All but TD داتا پهلوی.— 6 BK
داتا پهلوی.— 7 All but TD, BK داتا پهلوی.— 8 BK داتا پهلوی.— 9 Thus TD; others
داتا پهلوی.— 10 H repeats.— 11 J₂ داتا پهلوی; TD داتا پهلوی; BK داتا پهلوی.
— 12 TD داتا پهلوی; J₁ داتا پهلوی; J₂, H, DF داتا پهلوی;
BK داتا پهلوی.— 13 J₁, DF داتا پهلوی; see notes 98, 101, 172.— 14 TD, BK omit.

DARISTAN-i DINIK.

- 2
 3
 4
 5
 6

15 BK, K₃₅ omit. — 16 TD omit. — 17 TD omit. — 18 BK, K₃₅ omit. — 19 K₃₅, BK omit. — 20 TD omit. — 21 TD omit. — 22 TD omit. — 23 J, K₃₅ omit; TD omit. — 24 BK omit. — 25 TD omit; BK omit. — 26 BK, K₃₅ omit. — 27 TD omit. — 28 BK, H, J, K₃₅ omit. — 29 TD omit. — 30 BK, TD, J, K₃₅ omit. — 31 Thus all for omit. — 32-33 BK, K₃₅ omit. — 34 BK, DF omit. — 35 DF omit. — 36 H omit; TD omit. — 37-38 H, J, DF omit. — 39 H omit. — 40 All omit. — 41-42 K₃₅, TD, BK omit. — 43 TD, BK, K₃₅ omit. — 44 H repeats.

